

گفت‌وگو با مهدی رجبی نویسندهٔ  
مجموعه کتاب‌های نامه‌های نیلی

# نگاه سنتی به کتاب محکوم به شکست است

حمیدرضا داداشی

مهدی رجبی متولد سال ۱۳۵۹ در خمین و دانش‌آموخته کارشناسی سینما و کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی است. مجموعه کتاب «نامه‌های نیلی» با رویکرد صیانت از محیط‌زیست و آشنایی با فرهنگ و جغرافیای کشور جزء آثار اوست. بهانهٔ مصاحبه ما با ایشان همین مجموعه کتاب بود اما پای صحبت‌های جذاب دیگری هم به میان آمد.

تئوری‌ام را می‌شود گذاشت «چیزهایی که نمی‌فهمیم اما خیلی خوب می‌فهمیم و در عین حال نمی‌توانیم نه برای خودمان توضیح‌شان بدهیم نه برای هیچ‌کس دیگر». مثلاً من در نوجوانی خانه‌ای را می‌دیدم که درش کوچک و آهنی بود ولی هیچ‌وقت ندیده بودم کسی بازش کند. ظاهراً متروکه بود و هیچ‌کس آنجا زندگی نمی‌کرد اما من احساس می‌کردم یکی آنجا زندگی می‌کند و هر وقت رد می‌شوم از پشت پرده‌های خاک‌گرفته نگاهم می‌کند. همین چیز بی‌خود و مسخره در ذهن من ادامه پیدا می‌کرد و پیچیده می‌شد و ورم می‌کرد، حتی اگر دیگر هرگز آن خانه را نمی‌دیدم. از طرفی واقعاً برنامه و تصمیمی برای رز آلود نوشتن نداشتم و ندارم. همه چیز خیلی ناخودآگاه اتفاق می‌افتد. مثلاً دارم داستانی را می‌نویسم که قرار بوده ساختار و شخصیت‌هایش رئالیستی باشند اما تمام که می‌شود می‌فهمم همه چیز غیرعادی است.

← **به نظرم «کنسرو غول» متفاوت‌ترین کار شماست. کمی درباره این کار برایمان بگویید.**

خب، من هنوز هم فکر می‌کنم متفاوت‌ترین کار من، اولین رمان من یعنی «لولو شب‌ها گریه می‌کند» است و هیچ‌کدام از کارهایم را به اندازهٔ آن کتاب دوست ندارم.

← **این‌همه قصه از کجا آمده و در ذهن شما نشسته و بر قلمتان جاری شده؟ آیا این‌ها همه ریشه در زادگاه پررمزوراز شما و آن روستای جالب پدری دارد؟**

در مورد تجربهٔ شخصی خودم، فقط می‌فهمم بعضی قصه‌ها مهم‌ترند و به نویسنده زور می‌گویند و اصرار می‌کنند مرا بنویس. روستای پدری هم شاید مؤثر بوده، هر چند من بیشتر در مورد فضاهای شهری می‌نویسم اما انس با طبیعت و حیوانات همیشه در روحیه‌ام تأثیر داشته و دارد. از طرفی فضاهای روستایی پر است از افسانه‌های محلی و حکایت‌هایی که گاه خیلی عجیب و جادویی‌اند و می‌توانند عمیقاً در دل داستان‌های شهری و زندگی مدرن جاری شوند. تمام این‌ها خود به خود در جان و روح انسان نشسته و نشست می‌کند و بعداً یک روز ناگافل بر قلم یا صفحهٔ کیبورد سرریز می‌شوند.

← **در نوشته‌های شما سوزنه‌های متفاوتی انتخاب شده است. سبک خاصی دارید که حالا شناسنامه شماست؟**

حقیقتش را بخواهید من همیشه عاشق چیزهایی بودم که نمی‌فهمیدمشان و جوابی برایشان نبود. این چیزها باعث می‌شدند و می‌شوند که تخیل‌م‌فعال شود و خب، بزرگ‌ترین سرگرمی من در زندگی خیال‌پردازی بوده و هست. اسم



### سفرش به خود یا سفارش از دیگران؟

«نامه‌های نیلی» در درجه اول پیشنهاد ناشر بود. اسمش را می‌گذارم پیشنهاد چون من معمولاً سفارش قبول نمی‌کنم و نمی‌توانم چیزی را که دوست ندارم انجام بدهم. اما ناشر که از قضا نمونه خارجی کتاب‌هایی درباره گردشگری و شناخت جهان را هم چاپ کرده بود مشتاق بود در ایران هم چنین کاری بشود. اما این پیشنهاد را پذیرفتم چون هدف و نیت نامه‌های نیلی را دوست داشتم. از منظر کسی که عاشق گربه‌ها و حیوانات و محیط‌زیست ایران است، همیشه به چشم یک پروژه ملی به آن نگاه می‌کردم و فقدانش را در کشورمان احساس می‌کردم و عمیقاً باور دارم باید از این دست کتاب‌ها حمایت شود، خواه من نوشته باشم خواه هر دوست عزیز دیگری.

### چرا ما در کشورمان از این فرمت و سبک و سیاق کم‌تر برای بچه‌ها استفاده می‌کنیم؟

ادبیات داستانی منثور و مدرن در کشور ما نسبت به غرب خیلی نوظاست. رمان‌نویسی و داستان‌نویسی مدرن اساساً وارداتی است و تلاش نویسندگان موفق ما این بوده که از ساختارها استفاده کنند برای تبیین تفکر و محتوای بومی. در کتاب‌های کودک مسئله مهم‌تر می‌شود چون فیزیک کتاب هم خیلی در ارتباطگیری با مخاطب مؤثر است. از طرفی، ما در عصر رقابت رسانه‌های تصویری قرار داریم و جذب مخاطب با کتاب دشوارتر از پیش شده. رنگ‌ها و صفحه‌بندی و نوآوری در چاپ و از طرف دیگر قصه‌گویی و شیوه‌های روایی در بُعد محتوایی کتاب باید نوتر و خلاقانه‌تر باشند. به‌رحال ما داریم تمرین می‌کنیم از الگوهای روایی تازه استفاده کنیم.

دغدغه هر ناشر حرفه‌ای این است که کتاب‌های پرفروش تولید کند. اما متأسفانه ناشران ایرانی اتاق فکر ندارند که با بهره‌گیری از خرد جمعی، راه‌های متفاوت بودن را استخراج، بررسی و اجرا کنند. فکر می‌کنم خودبه‌خود این اهمیت هر روز آشکارتر خواهد شد چون اگر ناشران و پدیدآورندگان کتاب کودک و نوجوان نگاه سنتی‌شان را به کتاب و قصه‌گویی ادامه دهند با استقبال سرد مخاطب مواجه خواهند شد و به هر حال یک بعد نشر، اقتصادی و صنعتی است. البته این به معنای نگاه زرد و منفعت‌طلبانه به بازار نشر نیست. اگر کتاب‌ها در عین اینکه ظاهر فریبنده‌ای دارند، از محتوا و فایده برای مخاطب خالی شوند، در درازمدت و حتی کوتاه‌مدت، کتاب‌خوانی جایگاه واقعی خودش را از دست خواهد داد و در حد یک سرگرمی گذرا تنزل خواهد کرد.

اما یکی از دلایل موفقیت کنسرو گول و خوش‌اقبال‌اش به‌خاطر نگاه و روایت و شخصیت تازه‌ای بود که در داستان ارائه شد. تمام تلاش من این بود که نگاه تک‌بعدی و نصیحت‌گر و شعاری به ادبیات کودک و نوجوان را بشکنم و آن‌چو که دلم می‌خواهد و فکر می‌کنم درست است با مخاطب حرف بزنم. بچه‌ها در این کتاب می‌توانند خودشان را پیدا کنند، با تمام ضعف‌هایی که دارند و هیچ‌وقت جرأت گفتن و مواجه شدن با آن‌ها را ندارند. هر نوجوانی یک گوشه از زندگی خودش را در توکا می‌بیند و همین باعث می‌شود با او و جهان ذهنی‌اش هم‌راه شود. در مورد سوژه کتاب هم من به شکلی بنیادین و از همان نوجوانی با گول چراغ جادو مشکل داشتم و فکر می‌کردم علی‌رغم جذابیت هیجان‌انگیز ظاهری‌اش، اصلاً هم چیز جالبی نیست. موجودی که شانسی و الله‌بختی‌گیر شما می‌افتد و شما اربابش می‌شوید و او بله‌قربان‌گوست و آرزوهایتان را برآورده می‌کند. به زعم من این یک نوع نگاه منفعلانه به هستی است. نوعی کرختی ذهنی و روحی را در مخاطب تقویت می‌کند و به او پیشنهاد می‌دهد هرگز خطر نکند و در دل مشکلات پا نگذارد و فقط در پی یکی باشد که آرزوهایش را برآورده کند. من از منظر هستی‌شناسانه با این ایده و منش فکری همیشه مشکل دارم و فکر می‌کنم هیچ غول نجات‌دهنده‌ای وجود ندارد و اگر نجنیبم و تلاش نکنیم و به توان و استعداد خودمان تکیه نکنیم خیلی زود تمام فرصت‌ها را از دست می‌دهیم.

### تا کی می‌توانید با همین دست‌فرمان جلو بروید؟

من در جایگاهی نیستم که بدانم کارهایم کی بوی تکرار و کهنگی می‌گیرند. به‌نظرم مخاطب هر دوره‌ای به تناسب زیست و زمانه خودش این قضیه را در مورد هنرمندان تشخیص می‌دهد و خودبه‌خود اگر آثار آن نویسنده را مثل گذشته جذاب نداند، نادیده‌شان خواهد گرفت. ولی از نگاه خودم فکر کنم اگر اجل عجله نداشته باشد و مغزم یاری کند، برای بقیه عمرم طرح و سوژه آرشو شده زیاد دارم. اما ترجیح بر این است که تا زمانی که چیز تازه‌ای در کتاب نباشد آن را چاپ نکنم و به‌قول شما به ورطه تکرار نیفتم. حالا چقدر موفق بشوم، قضاوتش با روزگار. مهم این است که من نوشتن را برای لذت بردن و کشف کردن و بهتر شدن حالم انجام می‌دهم و مهم‌تر از همه این‌که من فقط با خودم رقابت می‌کنم نه با هیچ‌کس.

### مجموعه «نامه‌های نیلی» در کدام دسته‌بندی است؟